

## تأثیر موقعیت جغرافیایی ایران در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن

موقع جغرافیایی را به دو مفهوم مشخصات عرض

جغرافیایی یا فاصله هر نقطه از خط استوا و نیز طول جغرافیایی آن نقطه با مکان دیگری

که به عنوان مبدا تعیین شده باشد تعریف کرده اند که به این صورت هر نقطه در شمال یا

جنوب خط استوا و در شرق یا غرب مکان مورد نظر قرار گرفته است.

درباره اهمیت و

اعتبار و ویژگی های این دو مشخصه پیش از این سخن بسیار رفته است. ولی وجه سومى که

باید بر این دو افزود، نحوه استقرار جغرافیایی کشور از بعد «ژئواستراتژیکی» آن است

ایران را باید در کنار همسایگان طبیعی و اجباریش شناخت و موقع جغرافیایی آن را نیز

از دیدگاه انسانی، تمدنی، تاریخی و سوق الجیشی مربوط ارزیابی کرد.

ایران به

ملاحظات جغرافیایی و آب و هوایی در منطقه ای از زمین قرار گرفته است که از دیرباز

استقرار تمدن در آن امکان پذیر بوده است. بدین معنی که در پهنه فلات از باران های

دایمی آسیب رسان خبری نیست و همچنین خشکی ها در چنان سطح و حد معقولى است که

زندگانی زندگان اولیه را امکان پذیر کرده است.

فصل های مشخص و جا افتاده و طبیعی که تغییرات آب و هوایی را می فهماند و آدمی را ناگزیر به درک محیط و جست و جو برای یافتن راه های مقابله با گرما و سرمای متعارفی می کند. وجود آسمان های صاف، پاک و منزه که ذهن ها را فعال و متجسس می کند و افق های دید را روشن می گرداند و به

عبارت دیگر خرد آدمی را به وجود و حضور نظم ثابتی در جهان هستی آگاه می سازد و از روی حرکت های ستارگان توالی امور کانیات و خاصه سال، ماه، هفته، روز، تقسیم بندی های دیگر ایام و ساعات را به وی می آموزاند. هستی کوه هایی که به وقت ضرورت مامنی تلقی می شوند و دشت هایی که با سبزی و خرمی گاه به گاه چشم ها را خیره می کنند و لذت برخورداری از نعمت های مختلفی را که پوشش های گیاهی ارزانی بندگان خدا شده است، بدان ها حالی می نمایند، و روی هم اعتدال نسبی هوا و برقرار ماندن تقریبی طول روزها و شب ها که ثبات طبیعی را ایجاد می کند و یا انشعابات و گسل های کوهستانی که در هر یک از فواصل ارتفاعات و تپه ماهورها موجود است و امکان استقرار جمعیت های مستقل و گذران بالنسبه بی دردسر و کم تراحم آنان را فراهم می کند کمبود نسبی جانوران خرابکار و مهلک که بقای کم دفاع نسل های انسانی و حیات بی دغدغه آنها را میسر می

سازد و ده ها عامل اساسی دیگر در زمینه های زیست و پای گیری فرهنگ و پیدایش تمدن را در منطقه آسیای غربی و خاصه ایران عملی ساخته است. در جهت مخالفت می توان ادعا کرد که فرضا اگر:

• بارندگی ها در سطحی بود که امروز در بسیاری از کشورهای غربی

وجود دارد،

• پوشش های گیاهی به صورتی بود که مناطق جنگلی طبیعی انبوهی را شکل

می داد،

• سرما و گرمای هوا به حدی بود که در قطب ها و یا مناطق استوایی دیده

می شود،

• رودهای پرآب به گونه ای وجود داشت که در حوالی گنگ و سند و نظایر

آنها به چشم می آید،

• غلظت ابرها طوری می شد که تشخیص آسمان و ستاره ها یا

ایام و ساعات را به دشواری می کشانید،

• حیات وحش چنان وسعت می یافت که زندگی

انسان اولیه بی دفاع را به مخاطره می افکند،

• سختی و نازایی زمین (به دلیل

شوره زاری و یا کوهستانی بودن کامل) عرصه را بر رشد و نمو گیاه تنگ و محدود می کرد،

و...

ایران منطقه مستعدی برای حضور و بقای انسان و مهم تر از آن جوانه زنی

فرهنگ و گسترش عمیق ریشه های مدنی نمی شد درست است که در دوره های تاریخی غلبه

تدریجی آدمیان بر عناصر ناسازگار طبیعت تحقق یافته و به مرور تا امروز نقطه ای از

جهان نیست که اثر تصرف دست و استیلای اندیشه انسان ها را بر خود ندیده باشد، ولی

نقشی که ممالک فرهنگ آفرین و تمدن زای خاورمیانه و به ویژه ایران در عرصه حیات

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهانی داشته اند؛ به قدمت بشریت است و از اهمیت

های اساسی آن نیز کم نشده است. سطحی ترین ملاحظات تاریخی نشان می دهد که همه مناطق

مختلف فلات از نوع وحدت جغرافیایی خاص برخوردار است که همزمان و به طور عمده وحدت

طبیعی و اقلیمی یکپارچه ای را نیز به همراه داشته است. ساکنان قدیم و جدید ملک نیز

چنان به مرور زمان با امکانات و مقدرات و یا متاعب و مشکلات آن خو گرفته اند که در

دوره های تاریخی وحدت فرهنگی و انسانی متمایز و مشخصی پیدا کرده اند. تلازم دائمی

کنش ها و واکنش های هماهنگی انسان ایرانی با طبیعت و اقلیم به توافق های زیستی و

مدنی گسترده و پایدار و ژرفی انجامیده است که در مجموع، حیات تاریخی دشوار ساکنان

این دیار را رقم می زند و به ارایه نقش و مسئولیت مهم و آگاهانه آنها در خلال هزاره

ها تا امروز می رسد.

خصوصیات ژئوپلتیکی ایران توان حرکتی و فعالیتی مخصوص به

ساکنان کشور داده است که ناگزیر بوده اند در همان ایام «بیدار» و «مسئول» زندگی

کنند. خلا قدرتی که بعد از انهدام حکومت های قدیمی بین النهرین و آسیای صغیر از

حدود قرن های ششم و هفتم پیش از میلاد حاصل شد، موجب شد که عنصر یا فرهنگ ایرانی

بتواند جای تثبیت شده ای در عرصه حوادث علمی، عقلی، اجتماعی، سیاسی و مدنی منطقه

کسب کند و نحوه رفتار منصفانه ای که در بیش از یک هزاره از آنها به ظهور رسید، مقامی

برجسته در تبیین و تدبیر مقدرات منطقه به آنان واگذارد. این نقش مهم تاریخی که با

خمیر مایه فرهنگی انسان ایرانی عجین است، حتی در دوره های بعد از اسلام نیز که

ایران تا یکی، دو قرن شاخصیت سیاسی \_ نظامی محوری نداشت، برقرار بود و هنوز هم

گرانگه اساسی ترقی خواهی و تعالی طالبی و پیشرفت تلقی می شد. شاید بعد از تشکیل

سلسله صفوی و تندروی های شعار گونه سیاسی آنهاست که بتوان گفت تا یک اندازه نقش

منطقه ای و حتی جهانی مهم و موثر ایران به نقش ملی محدود شد و همراه با تحولات

عظیمی که در عرصه های مختلف نظامی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جهانیان حاصل گشت،

چالش

های مختلفی را به عرصه آورد و اما در بخش های شرقی و جنوب شرقی فلات، مناسبات مختلف

ایران با دنیای هند و آریایی جنبه های مودت زای خود را حفظ کرده است و جدای از برخی

تهاجمات تاریخی گاه و بی گاه، که از سوی ایران زمینیان و ایران مدارها به شعبه قاره

هند انجام گرفته، ایران به طور اصولی به عنوان کانون مهم قوت و قدرت مادی و معنوی و

برادر بزرگ پشتیبان موارث کهن همگان محسوب گشته است، به طوری که در خلال ۲۰۰ سال

اخیر هم، که غرب سلطه استعماری ظالمانه ای بر منطقه داشت، باز چشم امید ساکنان دیار

هند همیشه به سوی ایران بود و همواره انتظار آن را داشتند که کمک شایسته ای از این

برای نجات قطعی و حمایت مطمئن حتمی آنها فرارسد.

سخن دیگری که باید افزود

مناسبات فرهنگی \_ مدنی دیرپای ایران با منطقه ماورالنهر است که علی رغم هجوم های

مکرر عناصر جدید نژادی ترک، مغول، تاتار، ازبک و ترکمن سلطه اساسی معنوی با ایران

بوده و این امر کمابیش تا پایان سده نوزدهم میلادی، که از آغاز استیلای همه جانبه

روس ها بر آسیای میانه است، ادامه داشته است. تمایزاتی هم که بعدها تحقیقات

اروپاییان بر آنها مبتنی شد و اختلافات مذهبی \_ نژادی، شیعی \_ سنی و تاجیک و ترک و

نظیر آنها را مطرح ساخت. دست کم تا آغاز سده بیستم میلادی، محملی نداشت و جدا سری

های مورد نظر محققان روسی و همتایان غربی آنها عملاً جای مهمی در زمینه های عمیق

روابط فرهنگی \_ مدنی به خود نمی دید. جهت گیری عمومی حوادث مختلف منطقه را باید

منبعث از ضعف سیاسی \_ نظامی شرقیان و خاصه حکومت های ایرانی دانست که به دلایل

مختلف حاصل شده است:

۱. ایران در بین دو منطقه عظیم جمعیتی شرق و غرب عالم قرار

دارد و در همه تاریخ حیات خود نیز معبر تجارتي و سیاحتی و حرکتی (متهد آمیز) ساکنان

دو بخش آسیای مرکزی و شرقی از یک طرف و آسیای غربی و اروپا از طرف دیگر بوده است.

اختلاط های انسانی ناشی از هجوم های پردوام دو قطب جمعیتی جهان قدیم و دنیای جدید

بر کل حیات سیاسی ملت و رویدادهای کشور آثار پایداری باقی نهاده است.

## ۲. موقعیت

جغرافیایی مزبور موجب شده است که ایرانیان از برکات تمدن های بزرگ چین و هند و و

نیز مدنیت های بین النهرین، مصر، یونان و روم بی نصیب نمانند و در حقیقت جنبه های

مثبت و موثر و سودمند آن، از فضایل مادی و معنوی ملل راقیه نیز بهره جویند و هر آن

چه را که قابل انطباق با وضع خویش می دیدند، جذب و جلب کنند.

## ۳. موقع خاص اراضی

ایران به گونه ای است که این کشور را بر سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا مشرف و مسلط

نگاه می دارد و آثار ژئوپلیتیکی ناشی از سلطه ناگزیر بر ابواب ارتباطی دیروز و امروز

را هویدا می کند. به عبارت دیگر، در همواره تاریخ، حکومتی (اعم از ایرانی و بیگانه)

که ایران را در اختیار داشت، بر منطقه، استیلای محقق می یافت و گرنه، عمر و اقامت

گذرا پیدا کرده و به تثبیت دیر پای سلطه خویش موفق نمی شد.

## ۴. اشراف به آب گرم

و آزاد خلیج فارس و اقیانوس هند راهگشای ارتباطات جهانی بود و خیزش های مکرر



ایرانیان را برای نفوذ در اقصی بلاد شرقی و غربی گیتی امکان پذیر می کرد.

۵.

تنوع اقلیمی و ارضی در پهنه وسیع نجد و به گونه ای است که همه واحدهای دور و نزدیک،

از کرانه های هم قدم هند تا کوه های قفقاز و از دجله تا جیحون را مکمل طبیعی یکدیگر

می کرد و به صورت واحدی پیوسته و وابسته به اجزای خویش نشان می دهد.

۶. تاثیرات

انسانی \_ اجتماعی \_ اقتصادی فقره سابق الذکر به صورت آشکارا مناطق وسیع فلات را در

پوشش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی واحدی قرار داده و به تبع آن، وحدت استوار،

متین و بی تزلزلی را در مجموعه متشکل ایران و شکل گیری همه جانبه اجزا آن ارایه

نموده است.

۷. موقع ایران به گونه ای است که از یک سو، مهاجمان تنگ دست فقیر

همسایه را که در طول مرزهای شرقی و غربی پراکنده بودند به داخل کشور می کشایند و از

سویی دیگر به واسطه استقرار کشور در کناره مرزهای هند، که سرزمینی همیشه آباد و پر

برکت محسوب می شد، متجاوزان مناطق دور دستی چون یونان، روم، مغولستان و اخلاف متعدد

و مختلف آنها را به خود متوجه می ساخت. همین امر باعث شده است که روحیات گریز از بیگانان و آمادگی برای مبارزه علیه چهره های ناشناس یا دشمن، دایمی شود و جزو خصلت های قومی و ملی ایرانیان در آید. افسانه های قدیم و جدید ایرانی و نیز ادبیات کهن این سرزمین انباشته از روایاتی است که دشمنی با هر بیگانه را طبیعی شمرده و مبارزه با آنها را امری مسلم و موجه قلمداد می کند.

#### ۸. شرایط جغرافیایی ایران زمینه

ساز تمدن های تلفیقی است و این خصیصه به طور مشابه در تمامی ادوار عمر ملت ایران مجال ظهور و بروز پیدا کرده است. طبیعت کشور نیز همیشه به انجام این مهم کمک کرده است. غنای معدنی و گیاهی ایران و تنوع شرایط مختلف اقلیمی آن واسطه بوده تا تمدن های متفاوت از هر کجا که منشا می گرفتند، بتوانند با حال و هوای مردم و مملکت سازگار شوند و مجال ماندگار و تحول و تغییر و حتی تکامل بیشتری بیابند. بدیهی است که سهم اقتباس در تمدن و فرهنگ پر جاذبه و عمیق ایرانی هیچ گاه به حدی نبوده که بر اصالت و خلاقیت و ابتکار ملت لطمه وارد آورد و آثار بدیعی را که از دیرباز در زمینه های گوناگون هنری، ادبی، فلسفی، معماری و دیگر صور حیات آمده است، تحت الشعاع قرار

دهد.

نمونه های تلفیقی تمدن ایران در ساختمان کاخ های هخامنشیان به روشنی قابل

ملاحظه است:

«پر کردن محل از ریگ و ساختن آجر کار مردم اکد بود، چوب سدر که

استعمال شده آن را از محلی آورده اند که کوه نامیده می شود، مردمان ایبرناری

(ماورای فرات) این چوب را آوردند، از مملکت بابل کرساویون (یونانی های آسیای صغیر)

تا شوش آنها را آوردند. چوب میش مکن که در این جا استعمال شده از گندار و... طلایی

که در این جا به کار رفته از سارد و باختر آورده اند. سنگ لاجورد (سیر گرد) را از

مملکت سغد آورده اند...، نقره که استعمال شده از مصر است، تزیینات برجسته قصر از

یون آورده شده، عاجی که به کار رفته از کوش، هند و رنج است، ستون های مرمر که در این

جا به کار رفته از شهری است که آفرودی سیاس او کی بی نام دارد و تا این جا آمده، از

آن جا اهالی یون و سارد آنها را آورده اند.»

اما پیدا است که هنرمندان ایرانی،

تنها به اقتباس از ملل تابع دلخوش نبوده اند و خود تمامی دستاوردها و امکانات مفید

آنها را به تناسب نیاز با هم ترکیب کرده و بناهای معظمی به وجود آوردند که چون نیک بنگرم، من حیث المجموع، نه آشوری است، نه مصری و نه یونانی و نه در هیچ جای دیگری مشابه دارد، بلکه فقط ایرانی است. تناسبی که در ترکیب شیوه های مختلف به کار رفته و تصرفاتی که در اجزای به عمل آمده، هر چه را که از پیشینیان بوده، زیباتر و ظریف تر و دلپسندتر کرده است. ایرانیان همیشه قابلیت های منحصر به فردی داشته اند و صاحبان هنر ایرانی اختصاصات فرهنگی خود را در عرصه های متنوع ذوقیات و صنایع و هنرها چنان ابتکار آمیز و بدیع نشان داده اند که بر غنا و شکوه دستاوردهای فنی، علمی، ادبی و عقلی بشری بسیار افزوده شده است.

۹. ایران کلید اساسی تسلط بر منطقه مدنی خاورمیانه است. واقعیت این امر از مطالعه تاریخ سه هزار ساله اخیر ناحیه روشن می شود. قوم و قدرتی که حاکمیت سیاسی این کشور را در دست داشته، بی تردید بر عناصر و ارکان سازمان های ارتباطی مسلط بوده و اگر هر آینه در صدد اثبات اراده خود بر آمده، اعمال نظر را چندان دشوار نیافته است.

این نکته حتی درباره دسته های مهاجمی از

ترک و تاتار نیز که در طلب آب و دانه به هر سو می دویدند و هر دری را می کوبیدند،

صادق است؛ چه وقتی که، به واسطه، ایران را تسخیر می کردند و بساط قدرت و کامرانی در

آن می گسترده، آرام آرام تمکن قلب و توطن نفس می یافتند و حتی در میان ملل منطقه

نیز جایگاهی ثابت و ماندنی زی خود ادعا می کردند.

پیشرفت صنعت و دانش فنی و

تکنولوژی و به تبع آن همه تغییراتی که در ساخت و ترکیب قدرت ها و دولت های جدید

جهانی حاصل شده و بالضروره مناسبات سیاسی \_ نظامی تازه ای را عرضه کرده، نه تنها از

اعتبار موقع ایران چیزی نکاسته بلکه اهمیت های اساسی و پایدار آن را هم صریح تر

کرده است.

۱۰. نکته دیگر استقرار در ایران به گونه ای است که از دیدگاه اخلاقی،

جامعه های انسانی را با یکدیگر به سازش و همخوانی می کشاند. با توجه به این نکته،

ایران را از قدیم به آسیایی تشبیه کرده اند که هر چه در آن فرو ریزند نرم می شود و

ناگریز از تداخل و آمیزش با عنصر اصلی و توان غالب مستقر در کالبد فرهنگی مجموعه

مردم ساکن در فلات می شود. سهولت اختلاط و امتزاج با مردم ایران و نیز پذیرش عوامل

پایدار ارزشی فرهنگ ایرانی به گونه ای است که حتی اقوام تشخص جوی بیگانه نیز پس از

چندی به طوع و کره خود را ایرانی شمرده اند. و خواه ناخواه در فضای حیات بر عمق و

پر بار ملت ایران رنگ بافته اند. اجتماعی ویژگی های ارزشی ایرانیان را به کاشی های

معرفی نیز تشبیه کرده اند که اجزای مرکبه، همانند ساکنان هر یک از مناطق مختلف،

تمایزات خود را حفظ کرده اند. ولی در کل از هویت واحدی برخوردار شده اند که در عمق

حفا و جوه خاص هر کدام، کلیت یگانه و ممتازی پیدا کرده اند.

در حقیقت، بررسی

مجموعه نظام فرهنگی \_ اجتماعی ایرانیان و جوه اساسی مشترک و پر برکت حیات ملی را جلوه

می دهد که، همچون زبان فارسی، به رغم همه تداخل ها و نفوذهای مرئی و نامرئی چارچوبه

اصالتی صرف و نحوی خود را حفظ کرده و برقرار نگاه داشته است لذا با اعتنا به موقع

جغرافیایی ایران می توان استنتاج کرد که در ایران:

۱. ثبات اقتدار حکومت مرکزی

امری الزامی است و ضرورت آن در حفظ نظامات حیاتی مردم و خاصه نفس دوام حیات و

ماندگاری قومی آنها معلوم می شود.

۲. ضعف حکومت مرکزی دشمنان خارجی را تحریض و

آشوب های داخلی را تحریک کرده و تقارن نامیمون و نامبارک این دو، نقطه های عطف و

دردناک تاریخ کشور را رقم زده است.

۳. ساکنان همیشگی ملک در برابر دشمنان دایمی

و تعرضات مستمر آنان به آب و خاک و میهن علاقه مند مانده اند و در ادوار دراز

تاریخ، حتی با چنگ و دندان از میهن خود دفاع کرده اند.

۴. ایرانیان همیشه نسبت

به کار وطن و حفظ کلیت آن هوشیار و نگران و مواظب و حساس مانده اند و هیچ گاه دوستی

دشمنان مسلم آب و خاک خود را جدی نگرفته اند؛ پدیده ای که در برخی از حالات و اطوار

اجتماعی می تواند به بیگانه گریزی تعبیر شود.

۵. وجود فواصل بالنسبه طویل بین

مناطق زیستی، فرهنگ های فرعی و محلی را باور و متنوع کرده و به نوبه خود مایه غنای

هر چه بیشتر ابواب گوناگون فرهنگ ملی شده است.

۶. عناصر اساسی وحدت و پیوستگی

ملی همانند دین، زبان، تاریخ، آداب، شعایر، رسوم و نظایر آنها علی الدوام پا فشرده

اند و نظام ارتباطی استوار و با استقامتی را که عامل اصلی بقای همه اجزا و آحاد

فرهنگ و ملیت ایرانی است، با خود حفظ کرده اند.

۷. نقش ایرانیان و فرهنگ و تمدن

ایرانی در منطقه ای که از پامیر تا مدیترانه وسعت دارد، به صورت اطمینان بخشی و

فراگیر وجود داشته است و به رغم اختلافات کوچکی و بزرگ درونی ساکنان این خطه وسیع،

به بخش مهمی از هویت پا بر جای فرهنگی آنان را تشکیل داده است.

۸. و با وجود

توجه به فقره سابق الذکر، حضور قومی ایران در عرصه پیشامدهای سیاسی \_ نظامی منطقه،

نه تنها موجب تفرقه خاطر ملل و عناصر قومی مختلف نمی شد، بلکه مایه تامین موجودیت و

بقایای حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با ثبات آنها نیز بوده است. عمق و

وسعت جهان بینی ایرانی طوری است که مجالی برای ظهور نظر تنگی و بخل و رفتارهای

کودکانه باقی نمی گذرد